

اڤران: گاهواره‌ی ادبان

(نگارش: ۱۳۸۶-۱۴۰۵)

بخش شانزدهم

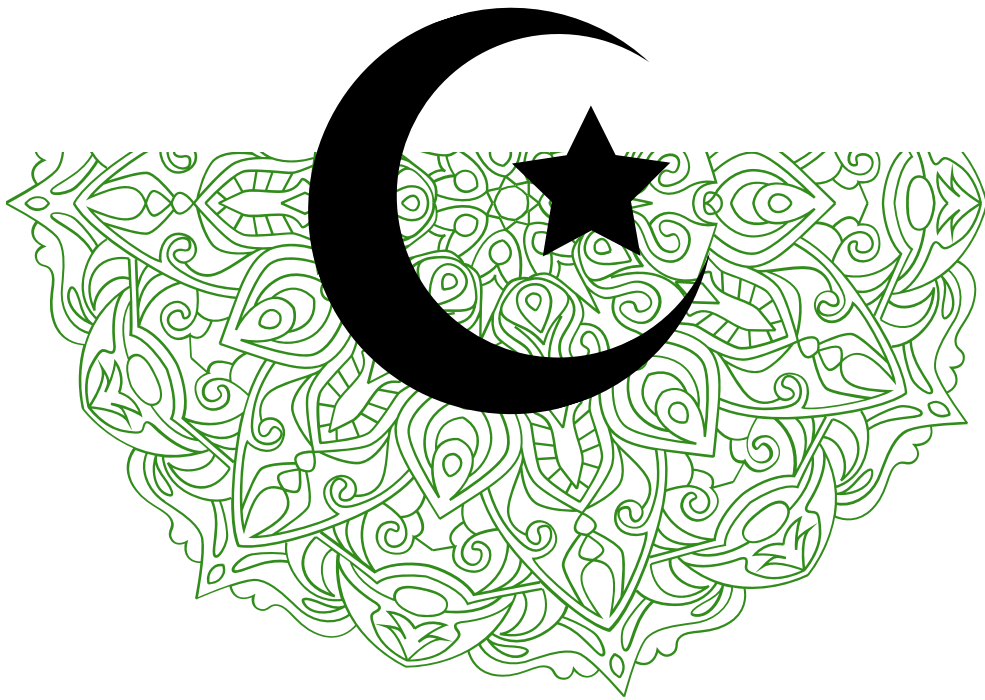
ویسپویش، سال ۳، شماره ۱



آرمان آرین

«به نام خداوندِ جان و خِرَد
کزین برتر، اندیشه برنگذرد»

«دینِ میانه»



- الف. اسلام (این شماره - بخش نخست)
ب. قرآن چگونه کتابی است و سخن از چه می‌گوید؟
پ. تسنن، تشیع و چنددستگی مسلمانان
ت. تصوّف
ث. شیخیّه

الف. اسلام:

اختلاف نظر و تحریف اسلام و قرآن همواره و همچنان، یکی از جدی‌ترین مباحث در تاریخ ادیان و عرفان و فلسفه باقی ماند.

زندگی رسول‌الله، دست‌کم از برگزیدگی تا وفات، لبریز از فراز و فرودهایی بس خطیر در میان ملتی تعلیم نیافته و عموماً بدون تمدن^۳ بود که در پایان، توانست از شماری قبایل پراکنده در جزیره‌العرب، ملتی نسبتاً متحد و هم‌کیش بسازد. چنان‌که پس از ایشان، اعراب دست به کشورگشایی زدند و بخش بزرگی از دنیای آن روزگار، از شرق

حضرت محمد (ص) پسر عبدالله، خاتم انبیاء^۱ مستندترین پیامبر کهن با زندگی‌نامه تاریخی^۲ و پیروزترین شخصیت در سلسله‌ی پیام‌آوران سامی/ابراهیمی در زمان حیات خویش بود که مدعی شد کتابی سنگین و ویژه از سوی خداوند، به واسطه‌ی فرشته‌ای نیرومند به نام جبرئیل، بر جان و دل‌اش فرود آمده است. محمد (ص) توانست در طول ۲۳ سال دوران پیامبری، آن آیات و پیام‌ها را به‌طور کامل به انسان‌ها ارائه دهد گرچه در ۱۵ قرن پس از ایشان،



قرآن حکیم، کتاب مقدس دیانت اسلام

[۱] توجه شود که براساس آیات قرآن، میان نبی و رسول تفاوت هست. (به‌طورمثال: در آیات ۵۱ و ۵۳ سوره مریم) [۲] ۵۷۰ تا ۶۳۲ میلادی

[۳] قرآن می‌فرماید: «الاعرابُ اشدُّ کفراً و نفاقاً و أجدُرُ الاّ يعلموا حدودَ ما انزل اللهُ علی رسولهِ واللهُ علیمٌ حکیمٌ» یعنی «اعراب در کفر و دورویی، شدیدترین مردمان هستند و همچنین در ناهمی دستوراتی که یکتاخداوند بر رسول‌اش نازل فرموده؛ همانا که الله دانا و فرزانه است» (سوره توبه - آیه ۹۷)

اما همان اندازه که زندگی و رسالت محمد (ص) موجب وحدت‌بخشی کلی میان اعراب شده بود، وفاتش سبب‌سازِ تفرقه در میان آنها گردید، چنان‌که به محض درگذشتِ ایشان، اعراب برای جانشینی‌اش اجتماع کردند. گروهی، حضرت علی (ع) داماد، پسرعمو و یار وفادارِ پیامبر را جانشینِ بلا‌منازع رسول خدا می‌دانستند و برخی به ابوبکر صدیق که از یاران سالخورده، وفادار و محترم پیامبر بود، نظر داشتند.

سرانجام در آن لحظات بحرانی، سخن گروه دوم بر کرسی نشست^۴ و خلافت به ابوبکر صدیق و پس از او به عمر فاروق پسر خطاب و برای بار سوم نیز حتی به عثمان پسر عفان رسید و در زمان همین سه خلیفه آغازین بود که اعراب، بیشتر ایران‌شهر و شامات را تسخیر کردند.

«علی پسر ابوطالب»، سرانجام در سال ۳۵ هجری/۶۵۶ م (به مدت ۵ سال) به عنوان چهارمین خلیفه‌ی مسلمین جهان

تا به غرب را به چنگ آوردند؛ اندکی به نیت گسترش دین و بخشی از برای طمع دنیا و کسب غنائم آن...

در هر حال، از روزگار برخاستن اسلام، دنیا شکل دیگری بر خود گرفت و فرمانروایی‌های کهنسال، آشفته و وادار به نوسازی خویش شدند. برخی سرزمین‌ها همچون مصر که عموماً پیشینه‌ای فرعون‌ی، چندخدایی و شرک‌آلود داشتند، بالاجبار دست به انتخابی تاریخی زدند و در دل فرهنگ اسلامی-عربی، حل شدند اما سرزمین‌هایی همچو ایران که پیش‌تر نیز یکتاپرستی را در بخش‌های بزرگی از تمدن و تفکر خود تجربه کرده بود، ضمن حفظ زبان و هویت ملی، در خلال چند سده‌ی آغازین هجری، مسلمان شدند؛ برخی از روی دل و گروهی از روی اجبار یا حفظ منافع، جمعیت‌های بسیاری از ایرانیان نیز به شهادت تواریخ، قتل‌عام شدند یا به ناچار تن به مهاجرت سپردند.



نماد شیعیان علوی در سوره که با شمشیر ذوالفقار همراه است.

[۴] علی (ع) به گفته‌ی پیامبر اسلام، دروازه‌ی ورود به شهر دانش در عصر اسلام بود. تواریخ گفته‌اند که ایشان، آن سال‌های در سکوت را سپری کرد تا موجب انشقاق در امت اسلامی نشود.

برگزیده شد درحالی‌که در میان ایرانیان و غیر اعراب، هواخواه بسیار داشت. گفته‌اند که او مردی با حکمت و دانش بود و به‌طورمثال، زبان پهلوی ساسانی می‌دانست یا از سوی دوستانش به دلیل شجاعت و دلیری که داشت، «شیر چیره‌ی جبهه‌ی حق» (اسدالله الغالب) نامیده می‌شد. علی پسر ابوطالب، با خانواده‌ی پادشاه ایران که در جنگ اسیر شده بودند، رفتاری شایسته کرد و مطابق برخی منابع، دختر یزدگرد سوم (آخرین شاه رسمی ساسانی) را نیز برای پسرش حسین (ع) به همسری گرفت. بنابراین بسیاری از مسلمانان و ایرانیان همچون سلمان پارسی که به تداوم نسل پیامبر (از طریق دخترشان فاطمه/کوثر) در نسل علی (ع) باور داشتند، جانشینی در حکومت را مطابق با واقعه «غدیر خُم» حق مسلم ایشان پنداشتند. موضوعی که همیشه و هم‌اکنون نیز مورد اختلاف شیعیان (اقلیت مسلمانان) و اهل سنت (اکثریت مسلمانان) است.

شاید یکی از دلایل سیاسی تغییر پایتخت از مدینه به کوفه در عراق کنونی، توسط علی (ع)، ضمن قرار گرفتن در قلب دنیای اسلام برای مدیریت بهتر آن، همین نزدیک‌تر شدن به وفادارترین پیروان خود یعنی ساکنان بین‌النهرین و ایرانیان بوده باشد. گرچه قتل ناجوانمردانه‌ی ایشان توسط خارج‌شدگان از اتحاد مسلمانان (خوارج)، سبب شد تا آشوبی بر سر تصاحب خلافت، میان حکام ثروتمند شام - خاندان ابوسفیان که از دشمنان دیرین و نهان پیامبر اسلام بود - با خاندان علی ابن ابیطالب آغاز شود. پیروز میدان، معاویه پسر ابوسفیان بود که خلافت را در صلحی موقت از حسن (ع) پسر بزرگ‌تر علی (ع) گرفت و سلسله‌ی اموی یا بنی‌امیه را به پایتختی دمشق بنیان نهاد. اندکی بعد، یزید پسر معاویه دست به خون حسین (ع) پسر کوچک‌تر علی ابن ابیطالب دراز کرد و لعنتِ دوستانِ خاندانِ پیامبر (شیعیان) را به جان خرید. زمانی‌که خبر کشته شدن نوه‌ی پیامبر که به‌هیچ‌وجه حادثه‌ی کوچکی شمرده نمی‌شد، در سرتاسر سرزمین‌های پهناور اسلامی منتشر شد، عده‌ای به خونخواهی برخاستند و سرانجام مختار، انتقام این خون را از کارگزاران قتل‌عام کربلا گرفت.



أمویان در پی واقعه‌ی کربلا، برای چند دهه‌ی دیگر نیز تاج و تختِ خلافت را در اختیار داشتند تا آن‌که سرانجام در سال ۱۳۲ هجری به وسیله‌ی عبّاسیان که خود را از خاندان پیامبر معرفی می‌کردند، برافتادند و بنی‌عبّاس برای پانصد سال، قدرت را در کشورهای اسلامی تصاحب کرد. آنها نیز به محض محکم شدن سلطنت‌شان، دست به کشتار ایرانیانی زدند که حامیان اصلی‌شان در به تخت نشستن بودند. عباسیان همچنین دست به قتل نوادگان پیامبر اسلام زدند که از مخالفان علمی و عملی خلافت آنها محسوب می‌شدند و نسل به نسل تا یازدهمین نواده‌ی پیامبر را حصر و کشتار کردند گرچه نواده‌ی دوازدهم - از سال ۲۶۰ هجری - سرنوشتی دیگر یافت.

برخی از شیعیان (دوازده امامی)، نوه دوازدهم را «امام زمان» و «قائم آل محمد» دانستند که موعودی زنده اما غایب از عرصه‌ی جامعه است. آنها در این راه، داستان‌ها برایش ساختند که او آنقدر زنده می‌ماند تا در تاریکی‌های آخرالزمان بپاخیزد و حق را اثبات و باطل را تباه سازد.

اهل سنت نیز به نوعی دیگر به چنین شخصیت موعودی باور داشتند و او را «مهدی» از نسل رسول‌الله می‌دانستند؛ با این تفاوت که موعود، روزی به امر الهی در جایی متولد خواهد شد و عدالت الهی را به سود حقیقت، برپا خواهد کرد. عده‌ای به تمسخر این عقاید نشستند و گروهی به تطبیق آن با موعودان ادیان کهن‌تر (از جمله سه موعود دیانت زرتشتی و...) پرداختند.

هر چه که بود، سال ۲۶۰ هجری قمری، نقطه‌ی پایانی بود بر دوران آغازین اسلام - یعنی رسالت رسول و در پی آن خلافت / امامت آشکاری که شیعیان از اهل‌بیت پیامبر انتظار داشتند - و پس از آن، همه‌چیز در ابهام عوالم قصص و احادیث و اخبار، غروب کرد و فرو شد...

**پایان بخش شانزدهم؛
ادامه دارد...**

